

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه
سال شانزدهم (۱۳۹۴)، شماره ۳۰

بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های روستایی امین فقیری*

دکتر قاسم سالاری^۱

استاد یار دانشگاه یاسوج

دکتر علیرضا شانظری

استاد یار دانشگاه یاسوج

شکریه یوسفی نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

چکیده:

مطالعه در حوزه عناصر اقلیمی و محیطی در ادبیات به شاخه جدیدی در تحقیقات ادبی مربوط می‌شود که از آن به عنوان نقد زیست محیطی (ecocritism) یاد می‌کنند. تفاوت در خاستگاه‌های اقلیمی، باعث ایجاد تمایزات سبکی و فکری و ادبی در آثار نویسندگان می‌شود. رنگ محلی در داستان‌های روستایی امین فقیری دنیایی است برگرفته از نگاه نویسنده به محیط اطرافش که اثر او را از اصالتی بومی برخوردار می‌سازد. وی یکی از نویسندگان قابل توجه در عرصه ادبیات اقلیمی است که در ادبیات داستانی معاصر به عنوان نویسنده داستان‌های روستایی شناخته شده است. او غالباً در داستان‌های روستایی‌اش با توصیف عناصر بومی و اقلیمی، تأثیرات آگاهانه یا ناخودآگاه این عناصر بر ذهن و زبان خود را در قالب باورها و اعتقادات، آداب و سنن، طبیعت بومی، آب و هوا، شکل معماری، زبان و واژگان و اصطلاحات محلی و بومی، بازتاب داده است.

واژگان کلیدی: امین فقیری، ادبیات اقلیمی، داستان روستایی، نقد زیست محیطی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۱۲/۱۰

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: qsalar i@gmail.com

مقدمه

در پژوهش‌های اخیر توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای و اقلیمی و نقش آن در سرنوشت سیاسی و اجتماعی اقوام و ملت‌ها، قابل توجه بوده است تا حدی که جلد اول از مجموعه تاریخ ایران کمبریج به سرزمین ایران و توصیف اطلاعات جغرافیایی و مردم‌شناختی آن اختصاص یافته است. (بین فیشر، ۱۳۸۹، ص ۱۶). مکان جغرافیایی و اقلیم به نظر برخی محققان می‌تواند عاملی قدرتمند در سرنوشت سیاسی و اجتماعی ساکنان یک منطقه باشد. (دوبلیچ، ۱۳۹۲، مقدمه). همچنین «یکی از عامل‌های اساسی در ایجاد تمایزهای سبکی، تفاوت در تکنیک‌های هنری و پدید آمدن حساسیت‌های خاص در جهان‌نگری‌ها، همین تفاوت در خاستگاه‌های اقلیمی نویسندگان است...» (شیری، ۱۳۸۷، ص ۱۴)

یکی از جایگاه‌های تبلور و بازتاب این خصوصیات در ادبیات قابل مشاهده است. از کارکردهای ادبیات تصویر و توصیف تأثیر ویژگی‌های اقلیمی یک منطقه است که در اصطلاح از آن به «رنگ محلی» یاد می‌شود. مطالعه رنگ محلی در ادبیات موضوع پژوهش‌های نقد زیست محیطی است. رنگ محلی اگر در داستان دیده شود به داستان اقلیمی تعبیر می‌گردد.

داستان اقلیمی در زبان لاتین معمولاً به نام (Regional novel) رمان محلی یا ناحیه‌ای خوانده می‌شود. در همه فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های ادبی در تعریف داستان اقلیمی عموماً بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است. (گری، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲، میر صادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷، ص ۱۴۷). اصطلاح دیگر در زبان انگلیسی برای داستان اقلیمی (Local color writing) نوشته محلی است و در تعریف آن گفته‌اند داستانی است که در صحنه و زمینه آن، غالباً آداب و رسوم و سنت‌ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش‌ها، فولکلور و حتی شیوه‌های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می‌شود به گونه‌ای که این عناصر، متمایز و مشخص‌کننده یک اقلیم خاص‌اند.

(Abrams,1993:p.107, baldick ,1990:p.142)(مشتاق مهر و صادقی شهپر، ۱۳۸۹،

ص ۳۰)

در تعریف داستان اقلیمی باید گفت: «داستانی است که به سبب بازتاب گسترده عناصر اقلیمی و محیطی - به دو شکل تزیینی و پویا - در طی حوادث و ماجراها، رنگی محلی و بومی دارد و متعلق به ناحیه‌ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است و این عناصر بومی و محیطی عبارتند از: فرهنگ مردم؛ - شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک ها، پوشش ها و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها) -، شیوه معیشتی و اقتصادی و تولیدی، مکان ها و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی (بومی)، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه.» (همان، ص ۳۰)

تاریخ واقعی پیدایش داستان اقلیمی و روستایی در داستان نویسی معاصر ایران، دهه سی شمسی و رشد و شکوفایی‌اش در دهه چهل و پنجاه است که نویسندگان بسیاری به طور جدی به نگارش این‌گونه داستان‌ها پرداختند و آثاری چشمگیر پدید آوردند. مهم‌ترین رمان اقلیمی روستایی در دهه سی، رمان « دختر رعیت » (۱۳۲۷) از محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین) است. یک سال پیش از او هم، بزرگ علوی در داستان کوتاه «گیله مرد» (۱۳۲۶) به مبارزات دهقانان گیلانی همراه با توصیفاتی قوی و پویا از محیط و طبیعت بارانی شمال پرداخت. در همین سال‌ها صادق چوبک نیز در داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود» (۱۳۲۸) پویایی طبیعت اقلیمی جنوب را در پیشبرد حوادث داستان به نمایش گذارد. پس از این‌گونه کوشش‌های نخستین در نگارش داستان‌های اقلیمی، در دهه چهل بویژه با اعزام سپاهیان دانش به روستاها، جریان نیرومندی در داستان نویسی معاصر ایران به نام ادبیات اقلیمی شکل گرفت و بسیاری از نویسندگان را به سوی خود کشاند و از این میان چهره‌های پر قدرت و صاحب نامی چون محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، امین فقیری، محمود طیار، ابراهیم رهبر، علی اشرف درویشان، منصور یاقوتی و غلامحسین ساعدی سر بر آوردند. (همان، ص ۳۱).

مجموعه دهکده پر ملال (۱۳۴۷) امین فقیری نقطه عطفی در داستان روستایی و اقلیمی فارسی معاصر است. توجه منتقدان و طیف عظیم خوانندگان بدین مجموعه در همان سال اول انتشار نشان از موفقیت فقیری در ژانر داستان روستایی داشت. مجموعه-های بعدی فقیری هرچند نتوانست به شهرت و موفقیت دهکده پر ملال برسد اما همچنان از نظر بازتاب و ویژگی‌های اقلیمی و در نوع داستان روستایی قابل توجه محققان و پژوهشگران باقی ماند.

سابقه پژوهش

در زمینه موضوع مقاله حاضر و در پیوند مستقیم با عنوان آن مطلب قابل توجهی یافت نشد اما شاید بتوان مقالات زیر را مرتبط با موضوع مقاله حاضر دانست:

- خیراندیش و بوستانی در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل و بررسی سبک در رمان‌های امین فقیری" (۱۳۹۱) سه رمان رقصندگان - پلنگ‌های کوهستان و زمستان پشت پنجره را از نظر خصوصیات سبکی نویسنده بررسی، و بر شیوه رئالیستی فقیری در داستان‌های روستایی و همچنین به استفاده از واژگان محلی در سطح زبانی این سه رمان، اشاره کرده اند.

در کتاب مکتب‌های داستان‌نویسی ایران (۱۳۸۷) از قهرمان شیری معرفی مختصر و مفیدی از سابقه پژوهش‌های اقلیم‌گرایانه در حوزه ادبیات اقلیمی شده است.

دو مقاله «آرمان و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب» (۱۳۸۴) و «ناتو-رئالیسم در داستان‌نویسی جنوب» (۱۳۸۵) از نویسنده کتاب مکتب‌های داستان‌نویسی ایران، در خصوص پژوهش‌های ادبیات اقلیمی در خور توجه بسیار است. اما این دو مقاله بیشتر و غالباً از زاویه مسایل سیاسی و اجتماعی به داستان‌های نویسندگان جنوب از جمله امین فقیری نگریسته است.

همچنین مقالات صادقی شهپر و مشتاق مهر (۱۳۸۹) در حوزه تحقیق در ادبیات اقلیمی و روستایی خراسان و شمال قابل توجه‌اند و به برخی از یافته‌های آنها در پژوهش حاضر استناد شده است.

بحث و بررسی

مهمترین عناصر و ویژگی‌های اقلیمی و محلی در داستان‌های روستایی فقیری عبارتند از: آب و هوا، طبیعت و مکان‌ها و مناطق بومی، واژگان و اصطلاحات محلی و لهجه بومی، باورها، آداب و رسوم، شکل معماری، پوشش‌ها، غذاهای محلی، ضرب المثل‌ها، نام‌های محلی و بازی‌ها. این ویژگی‌ها همان‌هایی هستند که در تعریف داستان اقلیمی بدان‌ها اشاره شد و تقریباً در تمام داستان‌های اقلیمی پنج حوزه اقلیمی نویسی: جنوب، شمال، خراسان، غرب (کرمانشاه) و آذربایجان. (صادقی شهپر و مشتاق مهر، ص ۸۶) مشترکند و تفاوت در چگونگی و نوع بازتابشان متناسب با فضای اقلیمی هر منطقه است که سبب تمایز آن‌ها از یکدیگر می‌شود.

در مقاله حاضر برآنیم تا با جستجو در آثار روستایی فقیری، تأثیر محیط و بازتاب رنگ محلی در آثار وی را نشان داده، از این راه علاوه بر آشنا شدن با فرهنگ و آداب و رسوم و خصوصیات اقلیمی ناحیه‌ای از کشورمان - فارس - خصوصیات اقلیم گرایانه برخی از آثار او را تبیین کنیم.

عناصر داستان بومی و محلی

همان‌طور که گفته آمد، عناصر مهم داستان بومی و اقلیمی شامل: فرهنگ مردم (معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها)، شیوه معیشتی و اقتصادی و تولیدی، مکان‌ها و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی (بومی)، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه است.

۱- طبیعت و محیط بومی

آب و هوا، پوشش گیاهی، زیست جانوری، بادها، کویرها، کوهها، دشتها، جنگلها، دریاها، میزان بارندگی، وجود بنادر، سواحل و غیره، از جمله عواملی هستند که محیط طبیعی و جغرافیای یک منطقه را تشکیل می‌دهند. این عناصر جغرافیایی در زمینه و فضا سازی داستان‌های اقلیمی نقش اساسی دارند و رنگ محلی و بومی به آنها می‌دهند. وجه تمایز ادبیات اقلیمی شمال از ادبیات اقلیمی جنوب موقعیت جغرافیایی آن منطقه است. (حبیبی، ۱۳۸۴، ص ۷)

جنوب کشور به دلیل برخورداری از آب و هوای گرم و سوزان با رگبارهای تند و رعدآسا، بیابان‌های خشک با پوشش گیاهی بیابانی، درختان خرما و نخلستان‌های فراوان، وجود دریاها و نیز آب رودخانه‌ها و انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی، باعث شده است تا اکثر نویسندگان این خطه در آثارشان از این عناصر بومی و محلی بهره ببرند و دست‌مایه کار ادبی خود قرار دهند. بنابراین عوامل طبیعی جنوب هم در ساخت فضای داستان‌ها و هم در زمینه‌سازی آنها نقش بنیادی ایفا می‌کند.

فقیری، تنوع آب و هوایی استان فارس را بنا بر موقعیت حوادث داستان‌ها که بیشتر ریشه در خاطرات دوران سپاهی دانش او در روستاها دارد، با توصیفاتی غالباً شاعرانه نشان داده است. او تقریباً تغییرات آب و هوا را در تمام فصول در روستا شاهد بوده است و با ظرافت، آب و هوای برخی از روستاهای فارس را به تصویر می‌کشد. از آن جایی که این‌گونه توصیفات، در داستان‌های اقلیمی سایر نقاط ایران که تشابه جغرافیایی با فارس دارد نیز یافت می‌شود، ارائه نمونه‌ها ضروری به نظر نمی‌رسد.

۱-۱- صور خیال اقلیمی

هوای سرد و آسمان گرفته روستاها، باران یکریز بارنده و آسمان صاف و آبی پس از باران، برف و کولاک بر کوه‌ها و کوهپایه‌ها و بام‌های گلی، در اغلب داستان‌های روستایی ایران حضور دارد و منحصر به منطقه فارس و روستاهای آن نیست اما همین خصیصه‌های مشترک نیز بدون تأثیر از شرایط خاص اقلیمی نیست. تشبیهات در

داستان-های فقیری رنگ محلی و بومی دارد. بیشترین توصیفات فقیری در داستان‌ها به توصیف همین جلوه‌های طبیعی مرتبط می‌شود:

۱-۱-۱ استعاره مکنیه

- برف درشتی می‌بارید درخت‌ها زیر سنگینی برف حالت ترخم‌بار و زیبایی به خود گرفته بودند. (کوچه باغ‌های اضطراب، ص ۱۲۵).

- آسمان آبدستن است، می‌خواهد ببارد. (سخن از جنگل سبزاست و تبرداروتبر، ص ۹۳)

- حالا آفتاب تمامی روستا را پوشانده بود، سایه‌ها از ترس آفتاب خودشان را پنهان می‌کردند. (همان، ص ۱۸۹)

۱-۱-۲ تشبیه

- رگه‌های کوچکی از ابر مثل قوهای کوچک در برکه‌ی آبی آسمان شناور بودند. روی کوه بخار مه بلند می‌شد. (دهکده‌ی پرمال، ص ۱۳۴)

- نگاه آسمان کرد. غمگین شد، یکجا ابرها چون پنبه‌ی مشتعل، ارغوانی می‌زدند و بعضی قسمت‌ها سیاه دوده‌ای با رگه‌های قرمز و خورشید که پیدایش نبود. (کوچه باغ های اضطراب، ص ۶۹)

- ابرها مثل پنبه در دگان حلاجی در هم پیچیده شدند. سراسیمه به جاهای دور گریختند. (همان، ص ۸۵).

گاهی اوقات مشبه به رنگ اقلیمی و نشان از یک ویژگی اجتماعی دارد:

- آفتاب رو گندم‌های سبز افتاده بود. گندم‌ها مثل شال سیدها سبز بودند. (همان، ص ۲۲۶). سیدهایی و یا غیرسیدهایی که شال سبز بر میان می‌بستند تا همین چند سال اخیر در روستاهای فارس به معامله پایاپای با روستاییان مشغول بودند و یکی از شخصیت‌های آشنای اجتماعی برای روستاییان محسوب می‌شدند.

۱-۲ پوشش گیاهی و زیست محیطی منطقه

- « طبیعت ساده است زندگی بی‌خلل است بوی درخت‌های «شیفت» در مشام

می‌پیچید. (دهکده‌ی پرمال، ص ۲۲۴)

- تپه چسبیده بود به زمین سنگلاخ و پر از درمون بود. (دهکده پرمال، ص ۲۱۲)

- باد خنکی می وزید. درخت بتابی گوشه حیاط که بلندیش تا پشت بام می رسید زیبایی مهربانی داشت. (کوفیان، ص ۱۹۴).

- حواصل های سفید در کرت های دراز شده شلتوک زیبایی غمناکی داشتند. (همان، ص ۸۵، و همچنین: کوچه باغ های اضطراب، ص ۱۱۸).

۲- مکان های محلی

یکی از ویژگی های اقلیمی و محلی در داستان های روستایی و اقلیمی اشاره به نام مکان ها و محیط بومی است. نویسندگان، مکان های بومی که محل حوادث داستان ها و زندگی شخصیت های آنها هستند در داستان های روستایی توصیف و به نام آنها اشاره می کنند تا گوشه هایی از زندگی واقعی مردمان آنجا را به نمایش بگذارند. میرعابدینی در مورد اهمیت مکان در داستان های فقیری می نویسد: «در میان روشنفکران شهری که روانه روستاها می شوند برداشت های امین فقیری ستایش برانگیزتر از دیگران است، برای او روستا محل جستجوی بدویت حسرت انگیز یا جمع آوری فولکلور نیست، بلکه مکان، بخشی از مهم ترین رویدادهای زمانه است.» (میرعابدینی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۳۷)

این امر در کنار دیگر ویژگی ها سبب قوی تر شدن رنگ و بوی اقلیمی داستان های روستایی او شده است.

فقیری به نام یکی از کوه های معروف استان کرمان نیز اشاره کرده است:

- «لیلا سر زار رفت خودش و یه بچه جا گذاشت، زنا تو سرشون زدند. رفتم.

فرار کردم رو کوه محمد حنقیه، پهلوی گله. (دهکده پرمال، ص ۱۴۵)

- «همه جا سفید بود، از روی برف های کوه «محمد حنقیه» نسیم سردی می وزید

چشمم آب افتاد.» (همان، ص ۱۳۰).

- «پارسال یادته «دریای نمک» آنقدر آب داشت که همه تعجب کرده بودند آبش تا کنار جاده می‌رسید.» (کوفیان، ص ۱۲۵) (دریای نمک همان دریاچه مهارلو واقع در جنوب شرقی شیراز و بخش قدیمی روستای مهارلو است).

- منطقه آبادی بود برنج‌کاری. «رودخانه کر» منطقه را به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کرد. هر دهی ششصد- هفتصد هکتار زمین داشت. (دهکده پر ملال، ص ۶۸) (رودخانه کر در اقلید و از آنجا سرچشمه می‌گیرد و از مرودشت و کامفیروز می‌گذرد و به دریاچه بختگان می‌ریزد).

- «بچه‌ات را ببر بگذار بالای کوه «سهراب یاغی» بگذار باهنده‌ها (دال‌ها یا عقاب‌ها) او را به جاهای دور ببرند. (سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر، ص ۷۷). کوه سهراب یاغی نام یک کوه محلی است. (همان، ص ۷۷)

۲-۱- نام روستاها

نام برخی از روستاهای اطراف فارس و کرمان در داستان‌های روستایی فقیری آمده است و مهر و نشان منطقه ای بر پیشانی آنها زده است:

- «ده قاسم‌آباد هفتصد هکتار زمین داشت که بیشتر آن را «راست» کرده بودند. (اصطلاحی است به معنی کاشته بودند). (دهکده پرملال، ص ۱۲)

- مهندس می‌گفت، فردا تمام معتمدین ده‌های قاسم‌آباد، جعفرآباد، نصرت‌آباد، علی‌آباد و حسن‌آباد باید بیان تو تنگ برای تقسیم آب (همان، ص ۱۳) نام روستای علی‌آباد، بیست و هشت بار و قاسم‌آباد، یازده، جعفرآباد، نه و نصرت‌آباد، چهار و حسن‌آباد هفت بار تکرار شده است.

۳- شکل معماری منطقه

شکل معماری و ساخت روستاها و خانه‌ها یکی دیگر از ویژگی‌های اقلیمی و روستایی است که در داستان‌های روستایی به آنها اشاره می‌شود. چنانکه از داستان‌های روستایی بر می‌آید نوع ساخت و شکل روستاها و خانه‌ها کاملاً متناسب و هماهنگ با شرایط آب و هوایی، نوع تفکر و حساسیت‌ها و تعصبات اخلاقی و انسانی مردمان

منطقه است، به گونه‌ای که مثلاً گرمای سوزان تابستان و سرمای جانکاه زمستان در این روستاها، سبب ساخته شدن خانه‌هایی با دیوارهای گلی و خشتی ضخیم شده است که در زمستان مانع از نفوذ سرماست و در تابستان کارکردی خنک کننده دارد.

در داستان‌های فقیری، به طور کلی روستا جایی است با خانه‌های گلی، میدانگاه و قلعه باصفا در وسط روستا، باغی بزرگ با درختان سرسبز که اطراف آن با چینه گرفته شده، کوچه‌های پیچ در پیچ، کوچه باغی که به میدانچه قلعه منتهی می‌شود. و در بعضی از روستاها یک مسجد برای نماز و جلسه اهالی برای حل مشکلات روستا. آبگیر و جوی آبی در کنار روستا برای مصارف گوناگون مانند: لباس شستن و ظرف شستن، رودخانه‌ای که آب مزارع را تأمین می‌کند، مزارع برنج و گندم و شالیزارها، حمام که صحن آن با نقب‌های قدیم و سیاهچال‌های افسانه‌ای و دالان‌های پیچ در پیچ، ساخته شده است.

- کنار قلعه خیلی باصفا بود. درختی گشن و کهن‌سال که شاخ و برگش نیمه بیشتر میدان را پوشانده بود. جوی آبی که اطرافش سبزی‌های خودرو رویده بود از آنجا عبور می‌کرد. و باغ بود و باغ تا مزارع برنج کوچه باغی به میدانچه قلعه منتهی می‌شد که رفت و آمد اتوبوس را مشکل می‌کرد. (کوفیان، ص ۱۶۳)

- رو چینه باغ بزرگ، خان نشست، به کوه نگاه کرد. هر شب که سقف خانه مردم به چکه می‌نشست مردم خواب دهکده را می‌شکستند با چراغ زنبوری روی پشت بام‌ها می‌آمدند و با بیل پشت بام‌ها را می‌کوبیدند. (دهکده پر ملال، ص ۸۶)

- اطراف مسجد پر از سفیدار بود و بی‌برگ ولی دو سیب کنار باغچه بفهمی نفهمی تیج زده بودند. (همان، ص ۴۶)

- وارد که می‌شدی به صحن حمام، نقب‌های قدیم یا سیاهچال‌های افسانه‌ای در نظرت زنده می‌شد. از دالان پیچ در پیچ باید رد شوی با هزار صلوات، کف صحن را با سنگ‌های قبرفرش کرده‌اند. (همان، ص ۱۲۲)

- مردها کنار قلعه از جای پریدند، زن‌ها روی پشت بام‌ها ریختند. (همان، ص ۸۶)

- از کوچه‌ها که می‌گذشتیم در چشم‌هایمان خواب بود. سگ‌ها گل بام‌ها زیر پا می‌خراشیدند و ورجه ورجه می‌کردند. اسب‌ها وارد کوچه باغ‌ها شدند. درخت‌ها داخل کوچه سر خم کرده بودند. چینه باغ‌ها در اثر باران نازک شده بود و بعضی جاها پرچین دیوار فروریخته بود و رخنه دیوار را با خارهای صحرایی پوشانده بودند که از سیم خاردار بدتر بود. (کوچه باغ‌های اضطراب، ص ۸۸)

۳-۱- معماری خانه‌ها

فقیری در همه داستان‌های روستایی‌اش از معماری و شکل و ساخت خانه‌ها در تار و پود محتوای داستان‌ها سخن گفته و به این ویژگی محلی و بومی در داستان‌هایش توجه کرده است. به خانه‌های کاهگلی با دیوارهای گلی که دارای ایوانی و پله‌هایی در جلوی خانه، وجود دو یا سه پنجره، حصار بزرگ، سقف و پشت بامی گلی که مردم برای جلوگیری از چکه کردن در زمستان آن را گل‌مالی می‌کنند، وجود پشت بام‌هایی کوتاه و گنبدی شکل، که هر کدام از خانه‌ها به خانه همسایه و دیگری اشراف دارد و مردم روی آنها جمع می‌شوند اشاره کرده است. این نویسنده در بیست و سه مورد معماری و شکل ساخت خانه‌های روستایی فارس را توصیف کرده است.

- به اولین اتاق رفت که جلوش ایوان بود، اتاق تمیز و جارو شده بود کاهگل هم شده بود. (کوچه باغ‌های اضطراب، ص ۳۸)

- زن‌ها در پشت بام‌ها رج به رج ایستاده بودند و کوچک و بزرگ بیرون زده بودند. (همان، ص ۱۶)

- ایاز که با کوله‌اش با علف از صحرا برگشت زنش «مخمل» بالای پله‌ها دستش را ستون چانه‌اش کرده بود. (دهکده پرمال، ص ۱۰۸)

- همه سر بام‌ها بودند، بام‌ها به هم وصل بود، شلوغی بود و فساد. (همان، ص ۳۴)

فقیری غیر از اشاره به معماری خانه‌های روستایی به معماری و ساخت مدرسه های روستاها نیز اشاره کرده است:

- از روی ایوان مدرسه پنجره آفتاب از پیچ کوجه‌های ده خود را فرار می‌داد که به مرکز بخش رسیدند. (دهکدهٔ پرمالال، ص ۱۵)

- «مدرسهٔ ما بزرگ بود با اتاق‌های متعدّد و باغچه‌های بزرگی که پراز درخت نارنج بود. در بهار نارنج‌ها زیر بهار می‌شدند و عطری ملایم حیاط و کلاس را پر می‌کرد.» (سیری در جذبه و درد، ص ۴۴)

- «به غروب و تنهایی و مدرسه با دیوارهای عریض و طولیش نگاه می‌کنم، درخت گردو تو باغ جلوی مدرسه تازه در برگ غرق می‌شود.» (دهکدهٔ پرمالال، ص ۳۴)

در داستان‌های روستایی و اقلیمی شکل عمومی خانه‌های مخصوص خان، ارباب و مالک و کدخدا و افراد متمول روستا با خانه‌های مردم عادی روستا فرق می‌کند، این خانه‌ها دارای حصار و دیوار و دالانی در ورودی حیات، سپس حیاط بیرونی، ایوانی در بیرون اتاق‌ها، و در وسط اتاقی که در دو طرف آن شاه‌نشین و مهمانخانه به حساب می‌آید و این خانه‌ها، مثل دیگر خانه‌های روستا به هم وصل نیستند که کسی بتواند به پشت بام آنها برود، دور و برشان کوجه، و خانه‌ها وسط قرار دارند و پهنای کوجه‌های آنها خیلی زیاد است که راهی به پشت بام‌ها از کوجه‌ها ندارد، خانه‌ها حالت دژ و قلعه دارند دیوار بلند و بی‌منفذ و چهارگوشه چهار برج دارد که پناهگاه امنی برای روزهای خطر هستند. فقیری در داستان‌هایش به این نوع شکل معماری خانه‌های مخصوص ارباب و مالک توجه کرده و به آن اشاره کرده است.

- تنها حُسنی که خانهٔ مالک داشت این بود که مثل خانه‌های دیگر به هم وصل نبود. دور و برش کوجه و خانه وسط افتاده بود. پهنای کوجه‌ها به حدی زیاد بود که کسی نمی‌توانست به پشت بام خانهٔ مالک بپرد. اصولاً خانه‌های اربابی را این طور می‌ساختند، خانه حالت دژ و قلعه را دارد، دیوارها بلند و صاف، بی‌منفذ و چارگوشهٔ خانه چهار برج که پناهگاه امنی است برای روزهای خطر. (کوجه باغ‌های اضطراب، ص ۶۲)

- بازرس گوشه ایوان گرفت نشست. پشت بام شلوغ شد، که کوچه هم شلوغ بود. (کوچه باغ های اضطراب، ص ۱۸۱)

۴- ویژگی های فرهنگی و اجتماعی

یکی دیگر از ویژگی ها و شاخصه های اقلیمی در داستان های اقلیمی، ویژگی ها و شاخصه های فرهنگی و اجتماعی است که شامل: رفتارهای اجتماعی، باورها و عقاید، آداب و سنن، نوع پوشش، زبان و لهجه محلی، خوراک، نام های محلی، بازی های محلی و ضرب المثل های محلی در یک منطقه معین است.

۴-۱- عادت های اجتماعی روستاییان

در روستاهای مناطق سردسیر فارس، پشت بام خانه ها کوتاه و جایگاهی برای نشستن است، بعد از سرمای سخت و پس از بارش برف، هنگام تابش آفتاب مردم برای استفاده از گرما در پشت بام ها قالی انداخته و به اصطلاح "در سینه کش آفتاب" می نشینند:

- زمستان است روی کوه مقابل برف زده است و باد سرما را به روستا می ریزد. ظهر است، بیشتر مردم روی پشت بام ها قالی انداخته و نشسته اند. (غم های کوچک، ص ۲۲)

- آفتاب صاف به میدانچه می تابید و سرما هوا را بال و پر می داد، مردم سینه کش آفتاب نشسته بودند. (کوچه باغ های اضطراب، ص ۸۰)

در داستان های روستایی امین فقیری توجه بسیاری به نحوه لباس پوشیدن و صحبت کردن، آداب و رسوم، باورها و عقاید، زبان و لهجه محلی، ضرب المثل ها و خوراک بومی شده است. بخش عمده توصیف در داستان های روستایی او به همین ویژگی ها اختصاص دارد. و کاملاً رنگ محلی و بومی به آثار او می دهند و ضمن ارزش فولکلوریک دادن به داستان ها، متعلق بودن آنها را به منطقه فارس و متمایز بودن فرهنگ آن را از سایر مناطق دیگر مشخص می سازند.

۴-۲- باورها و اعتقادات

فقیری در مواقعی باورها و اعتقادات روستاییان فارس را موضوع و محرک داستان - هایش قرار داده است.

در داستان‌های او باورها و اعتقادات محلی و عامیانه و خرافی به صورت گسترده بازتاب یافته است. برای مثال اعتقاد به چشم زخم و تعویذ و جن در آنها مشهود است. برخی از این باورها به باورهایی مرتبط است که بر طبق آن، برای تسریع یا جلوگیری از وقوع امری، روش‌هایی انتخاب می‌شود تا رسیدن به مقصود را سرعت بخشد. برخی از این باورها، با اعتقادات مذهبی مردم پیوند دارد و برخی دیگر باورهای خرافی و عامیانه‌ای است که ریشه در جامعه و فرهنگ مرد سالار روستایی دارد.

۴-۲-۱- چشم زخم

- در داستان «عاشورا» از مجموعه داستان دهکده پرمال، زنان روستا از کسی که نقش شمر را در تعزیه بازی می‌کند می‌خواهند که با اسب به حیاط خانه آنها برود تا بچه‌های شیرخواره‌شان را از زیر شکم اسب و پای شمر رد کنند، تا به اعتقاد آنان بچه در طول زندگی گرفتار شمرصفتان نشود. فقیری می‌گوید «که در مورد این باور و اعتقاد و جریان از مردم پرسیدم اما جواب متناقض شنیدم. می‌گفتند دوری از چشم زخم. یکی از اهالی این جواب را داد که دیدم به عقل جور می‌آید.» (دهکده پرمال، ص ۱۷۵).

- در داستان «چاره ناچار» از همین مجموعه، اهالی روستا، ورم کردن شکم گاو یکی از روستاییان را نظرکردگی و چشم‌زخم می‌دانند. و برای جلوگیری از چشم‌زخم، بستن نظر قربانی به گردن گاو را تجویز می‌کنند: «ما دهاتی جماعت چی چی داریم که بهش ببالیم. اگر ورزای خوبی داشته باشیم». مخمل گفت «که چشمش می‌زنن، مردم نمی‌تونن ببینن». کریم گفت «نظر قربونی نسبتین به گردنش؟» مخمل گفت «گفتم ولی نیست.» (همان، ص ۱۱۴)

۴-۲-۲- بدقدمی عروس

یکی از باورهای معروف مردم فارس و روستاییان آن اعتقاد به بدقدمی عروس است که وقتی یکی از اعضای خانواده بمیرد یا هر اتفاق و مصیبتی برای خانواده تازه داماد پیش بیاید آن را به بدقدمی عروس نسبت می‌دهند. در داستان «دهکده پرمال» از مجموعه داستان دهکده پرمال مرگ گاو تازه داماد را به بدقدمی عروس (لیلا) نسبت

می دهند لیلا خودش هم این حرف مردم را باور می کند در حالی که شوهرش، بر این باور است که گاو بر اثر چشم زخم ارباب مرده است. (دهکده پرمال، صص ۱۴۴-۱۴۳).

۴-۲-۳- بدقدمی نوزاد ناقص الخلقه

در داستان «دو چشم کوچک خندان» از مجموعه سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر، خانواده ای قربانی و گریبانگیر اعتقاد خرافی ملای ده می شود، مردم روستا بر اساس حرف ملای ده، نوزاد ناقص الخلقه ای را که به باور آنها باعث تمام نکبت ها و مصیبت هایی است که بر سر روستا آمده، با اصرار از مادر و پدرش جدا می کنند و بر سر بلندی و تپه ای کوهی دور از روستا می گذارند تا پرندگان بزرگ (باهنده ها یا دال ها) او را به جاهای دوردست ببرند و شومی قدم او از روستا رخت ببرند. ملای ده، باران نیامدن و سرسبز نشدن گیاهان و محصولات و کمبود آب را به شومی و بدقدمی این نوزاد ناقص الخلقه نسبت می دهد و آن قدر در گوش مردم می خواند تا آنها خانواده را مجبور به انجام این کار می کنند.» (سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر، صص ۸۶-۷۴)

۴-۲-۴- اعتقاد به جن

باور به شکل و شمایل خاص جن از باورهایی است که در میان روستاییان بازتاب آن بیشتر از باورهای دیگر است و در داستان های فقیری به شیوه های متفاوتی آمده است:

- در داستان «مادر»، مادر و پسری که در حال رفتن به شهر هستند در بیابان سیدی سوار براسب به نزد آنها می آید که یال های اسبش مثل گیس زنان بافته شده و آویزان است. پسر داستان معتقد است که این گیس ها را جن بافته است و شگون ندارد که انسان سوار این جور اسب ها شود و به سید تأکید می کند و سید در جواب او می گوید «درست است اما من به آن دعا خوانده ام.» (دهکده پرمال، صص ۲۲۸)

۴-۲-۵- دعانویسی

مراجعه به دعانویس‌ها برای جلوگیری یا تسریع در کاری، از عادات رفتاری در روستاهاست، و در داستان‌های روستایی فقیری بسیاری از این‌گونه رفتارها، بازتاب یافته است.

- در داستان «کلاغ‌ها» از مجموعه داستان «سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر» زندگی یک مرد روستایی وابسته به زمینی است که در آن نخود کاشته، پسر این مرد برای مواظبت زمین از حمله کلاغ‌ها نگهداری می‌دهد. در شب عروسی نمی‌تواند زفاف به جای آورد چون به قول و اعتقاد محلی، ملای ده به خاطر دشمنی با پدرش، کمر او را بسته است "پسر در نظر مردم روستا سرشکسته می‌شود. او دل در گرو زمین دارد. حجله عروسی را رها می‌کند و سراغ زمین می‌رود تا آن را از هجوم کلاغ‌ها حفظ کند. پدر با همه نادل‌خوشی که از ملای ده دارد ناگزیر است که به دیدارش برود تا دعایی برای باز کردن کمر پسرش بنویسد. ملای با نوشتن اشکال و کلماتی بر روی تخم مرغ و کاغذ، در قبال آن از مرد و پسر می‌خواهد که زمینش را بکارند. پسر قبول می‌کند. به حساب مرد و اهالی ده، با این دعاها کمر پسر باز شده است و در شب سوم او را به حجله‌گاه می‌برند اما پسر فرار می‌کند و پدر و همه اهالی ده را در کابوس می‌گذارد و پدر بر سر توده سنگی در کنار زمینش جان می‌دهد. (سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر، صص ۱۱۹-۸۸).

۴-۳- آداب و رسوم

آداب و رسوم یکی از ویژگی‌های اقلیمی و از شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی یک منطقه است که در داستان‌های روستایی و اقلیمی در ذیل ذکر جشن‌ها، اعیاد ملی و مذهبی، رقص‌ها، آیین ازدواج و خاکسپاری و عزاداری، تولد و نامگذاری فرزند و طرز کوچ و بازتاب می‌یابد. هر کدام از موارد در هر منطقه ویژگی‌های خاص خود را دارد.

از آنجا که امین فقیری از نزدیک شاهد زندگی دهقانان و روستاییان فارس بوده است، بخوبی توانسته آداب و سنن آنها را در داستان‌هایش بازتاب دهد.

۴-۳-۱- مراسم ازدواج و عروسی

از رسم‌های بارز و معروف در میان روستاییان مربوط به جشن عروسی و چگونگی برگزار کردن آن است که بازتاب مراحل برگزاری این مراسم در داستان‌های فقیری گسترده است.

۴-۳-۱-۱- انتخاب پاکار

یکی از این رسم‌ها انتخاب "پاکار" است. پاکار شخصی است که از اهالی روستا برای شرکت در عروسی دعوت می‌کند. وقتی خانواده‌ای می‌خواهد برای یکی از فرزندان عروسی بگیرد از این پاکار می‌خواهد که از اهالی ده برای شرکت در عروسیشان دعوت کند، به این پاکار در سر خرمن، هر کسی به فراخور حالش جنس می‌دهد. و در موقع شاباش دادن به پاکار هم پول زیادی می‌رسد.

- در داستان «شاهگل» برای عروسی شاهگل و پسر عمویش ایاز، پاکاری را برای دعوت کردن مردم به عروسی انتخاب می‌کنند اما پاکار هر جا می‌رود و دعوت می‌کند همه جواب رد می‌دهند و حتی پاکار را دو سه بار تا حد مرگ کتک می‌زنند. چون اغلب جوانان روستا مایل به ازدواج با شاهگل بوده اند و اکنون نمی‌توانند عروسی او را با دیگری ببینند. (دهکده پرمال، ص ۱۶۵).

۴-۳-۱-۲- آماده کردن داماد

رسم دیگری که بعد از فراهم شدن کارهای برگزاری عروسی در داستان «دیدار» آمده است آماده کردن داماد برای عروسی است. در این داستان رسم چنان است که رختخوابی می‌اندازند. دست و پای داماد را حنا می‌بندند و او به رختخواب می‌رود. لحاف را رویش می‌کشند تا عرق کند. بعد از ساعتی لحاف را از روی او برمی‌دارند و عرق از بدن داماد می‌جوشد. بعد هیزم زیادی به وسط میدان آورده و آتش درست

می‌کنند. دورش چوب بازی و زنها دستمال بازی می‌کنند. بعد از آن شروع به خواندن آبادو(ترانه و سرود محلی که در عروسی می‌خوانند) می‌کنند. (دهکده پرمال، ص ۱۸۶).

۴-۳-۱-۳- شلیک تیر در شب عروسی

یکی از سنت‌های قدیمی که در بعضی از استان‌های کشورمان وجود دارد و در روستاهای استان فارس نیز رسم معروفی است و فقیری در داستان «کنیز» از مجموعه داستان دهکده پرمال (ص ۱۸۶) و داستان «کلاغ‌ها» از مجموعه داستان سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر (صص ۱۱۲-۱۰۱) به آن اشاره کرده، شلیک کردن تیر در شب عروسی است. اگر بنا بر رسم روستا داماد موقت شد زندگی خود را در آن شب آغاز کند، مردهای روستا به بیرون می‌آیند و تیرهایی به سوی آسمان شلیک می‌کنند و همزمان با آن رقص و چوب‌بازی کرده و با این کارها، مردم روستاهای اطراف را از این شادمانی با خبر می‌کنند.

۴-۳-۲- مراسم عزاداری و تدفین

یکی از آداب و رسوم در روستاهای فارس مربوط به مراسم عزاداری و فوت است که فقیری به یک مورد آن اشاره کرده است:

- در داستان «شاهگل» از مجموعه داستان دهکده پرمال، به رسم «کل کشیدن» در عزای یک جوان اشاره شده است. این کل کشیدن از باب مجاز به علاقه تضاد است. یعنی جوانی که بایست برایش مراسم عروسی گرفته می‌شد و در آن کل می‌زدند، اکنون در عزایش نشستند. وقتی ایاز جوان، شوهر شاهگل کشته می‌شود جسد او را بر روی آسی به روستا می‌آورند. زن‌های ده با کل کشیدن و زاری به استقبال جسد می‌روند. شاهگل جلو می‌رود، دهنه اسب را به دست می‌گیرد و می‌نشیند و خاک بر سر می‌کند. زن‌ها شاهگل را روی دست به خانه می‌برند. (دهکده پرمال، ص ۱۶۶).

۴-۴- زبان و لهجه محلی

«یکی از ویژگی‌های هنری در داستان جنوب، استفاده از زبان ساده و بیان صمیمانه است. این نوع سادگی و صمیمیت بیش از هر چیز مدیون انتخاب شخصیت‌ها

از میان مردم عادی است که طبیعی‌ترین عبارات‌ها و جمله‌بندی‌ها را در گفتگوهای خود به کار می‌برند و دیگری پای بندی بی‌افراط و تفریط به گویش رایج در منطقه است که ملاحظات و ظرافت‌های مخصوص آن در لحن‌بیان و انتخاب جملات و گزینش واژگان، هر مخاطبی را به راحتی مجذوب می‌کند.» (شیری، ۱۳۸۴، ص ۵۶)

در داستان‌های اقلیمی، بازتاب لهجه محلی، گویش‌های خاص و واژگان و اصطلاحات و ترانه‌ها و تصانیف عامیانه هر منطقه هم قابل توجه است. لهجه‌ها و گویش‌ها در اقالیم مختلف ایران زمین متفاوت است بنابراین می‌توان زبان شهری را از زبان روستایی تشخیص داد. در این داستان‌ها «نویسنده، یک منطقه و مکان را با اسم و مشخصات واقعی آن توصیف می‌کند و آدم‌های ساکن در آن منطقه، در واقع شخصیت‌های داستان، با واژگان و اصطلاحات بومی خاص آن منطقه جغرافیایی گفت‌وگو می‌کنند و داستان جنبه اقلیمی می‌یابد که با ادبیات دیگر مناطق قابل تفکیک است.» (جعفری قنواتی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴)

امین فقیری نیز، از ویژگی محلی و اقلیمی زبان و لهجه و اصطلاحات محلی برای تصویر فضای بومی و محلی داستان‌های خود استفاده کرده است. کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات و زبان و لهجه محلی به سه صورت در داستان‌های او نمود یافته است. اول به شکل به کارگیری کلمه‌ها و ترکیبات محلی و دوم به صورت تغییر تلفظ برخی از کلمات و ساختار زبان، لهجه روستایی و محلی و لهجه شیرازی، سوم به صورت بیت‌ها و ترانه‌ها و تصانیف محلی و عامیانه.

۴-۱-۴- واژه‌ها و ترکیب‌های محلی

آشنایی با اصطلاحات محلی و بومی در داستان‌های روستایی در فهم و درک بهتر آن یاری رسان است و نا آشنایی با برخی از این اصطلاحات می‌تواند در متن‌های دانشگاهی و علمی نیز خلل وارد کند چنان‌که در کتاب مکتب‌های داستان نویسی قهرمان شیری اصطلاح «خوش نشین» به صورت «خشک نشین» آمده است. (شیری، ص ۲۹۹). صورت درست این اصطلاح که در روستاهای فارس و داستان‌های فقیری

مکرر به کار رفته و به نظر می‌رسد در سایر نقاط ایران نیز کاربرد داشته باشد، "خوش نشین" است. به معنی کسی که از خود زمین زراعی ندارد و بر روی زمین دیگران کار می‌کند.

فقیری در داستان‌های روستایی خود بیشترین استفاده را از واژه‌ها و اصطلاحات محلی و بومی کرده است. او که خود اهل شیراز است بسیاری از واژه‌های شیرازی و روستاهای اطراف شیراز را استفاده کرده که در فضا سازی و شخصیت پردازی داستان‌ها نقش اساسی دارد. استفاده از این واژه‌ها در «دهکده پرملال»، «کوچه باغ‌های اضطراب»، «کوفیان»، «غم‌های کوچک»، «سیری در جذبه و درد» و «سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر» بیشتر از سایر مجموعه‌هاست.

مطالعه داستان‌های فقیری نشان می‌دهد که نویسنده زمانی که با جامعه روستایی ارتباط بیشتر و طولانی‌تری داشته بیشتر تحت تأثیر واژه‌های محلی و بومی قرار گرفته خصوصاً در دهکده پرملال که نویسنده به عنوان معلم روستا تقریباً تمام اوقات خود را با روستاییان گذرانده و محل حوادث داستان‌هایش، محیط روستاها بوده است. نویسنده در پایان آثار داستانی‌اش یا در زیرنویس برخی از صفحات، برخی از واژه‌ها و اصطلاحات محلی و بومی را که احتمال داده برای خوانندگان و غیر «فارس»ی‌ها نامفهوم باشد توضیح داده و معنی کرده است. نحوه بیان داستان‌ها و کیفیت قرار گرفتن اصطلاحات و واژگان بومی در جای مناسب متن داستان‌هایش، باعث تقویت فضا سازی و شخصیت پردازی شده است. شخصیت‌های داستان‌ها با همان واژگان و اصطلاحات محلی گفت‌گو می‌کنند تا نشانگر فرهنگ و فولکلور منطقه فارس باشند. موارد بعدی نمونه‌هایی از اصطلاحات و واژگان محلی و بومی داستان‌های فقیری است:

- راست کردن زمین (Rast kardan e zamin): «ده قاسم‌آباد هفتصد هکتار زمین داشت که بیشتر آن را "راست" کرده بودند.» (راست کردن زمین، اصطلاحی است به معنی کاشتن). (دهکده پرملال، ص ۱۲)

- آبادو خواندن (Abado xandan): ترانه و سرود که در عروسی می خواندند. «... و بعد در پلاس ها که نزدیک بود رفتند و شروع کردند به آبادو خواندن...» (دهکده پرمال، ص ۱۸۶)

- آب تُر (Abtor): آبی که از بلندی می ریزد، سیلاب کوچک. «سنگ قبر نداشتند برآمدگی با گل درست می کردند بعد هم باران و آب تُر صافش می کرد» (همان، ص ۱۴۰)

- باخت رفتن کبوتر (Baxt raftan e kabutar): چنانچه کبوتری پس از پرواز روزانه به محل اصلی خود بازنگشت و در جای دیگر گرفتار شد می گویند باخت کرده و به صاحب اولیه آن می گویند باخت داده. (فرهنگ مردم شیراز، ص ۳۶۴) «کفتر بازی هم نمی کرد. گذاشته بود کفترهایش باخت بروند.» (سیری در جذبه و درد، ص ۴۷)

- بادخور (Bad xor): جایی که در معرض وزش باد باشد. «... این جا هواش گرم تره بادخور هم نداره.» (دهکده پرمال، ص ۹۵)

- لته (Lete): تکه ای، پارچه ای، جزیی، گوشه ای. (فرهنگ مردم شیراز، ص ۱۵۹)

«بچه ها با توپ لته ای سر و صدا راه انداخته بودند.» (کوفیان، ص ۱۹۸) «بچه ها در میدانچه با توپ لته ای بازی می کردند» (کوچه باغ های اضطراب، ص ۳۲)

۴-۲-۴- لهجه های محلی و روستایی و شیرازی

یکی از ابزارهای داستان نویسی برای فضاسازی و شخصیت پردازی، به کار بردن زبان براساس شخصیت است در آثار داستانی روستایی امین فقیری این اصل رعایت شده است و فقیری، زبان ساده و بی تکلفی را به کار گرفته است تا لهجه محلی و بومی در داستان هایش نمود و نقش بارزی داشته باشد. لهجه ها و گویش های محلی فارس متفاوت با گویش ها و لهجه های اقلیم مختلف در ایران است و فقیری با کاربرد این گونه لهجه های محلی، باعث شناخت و آشنایی خوانندگان غیر بومی داستان هایش با برخی از لهجه های محلی فارس می شود. زبان به کار گرفته شده در آثار فقیری کاملاً آگاهانه و متناسب با سن، تحصیلات و طبقه اجتماعی شخصیت ها است. بافت گفتگوها

در آثار روستایی او به صورتی متعادل متناسب با زبان عامیانه است و چون نخواستند در بومی کردن زبان و لحن داستان‌ها پافشاری کند، بیشتر از زبان محاوره‌ای برای پردازش شخصیت‌ها استفاده کرده است.

فقیری واژه‌ها را به صورت تلفظ محلی و عامیانه و لهجه روستایی در دهکده پرملال و در سایر آثار روستایی آورده:

- جابر گفت «هیچ وقت بچه جای آدم بزرگو نمی‌گیره، یه بچه صبح تا شوم می‌شینه گل بازی» (کوچه باغ‌های اضطراب، ص ۴۵)

- «آفتاب زیر حصیر پنهم نمی‌مونه، خود تو به او راه نزن، مثل این‌که اونجام همین‌طور دشتبون شده بودی.» (همان، ص ۴۹)

- «چکارکنم؟ پسروم داره از دستم می‌ره» (همان، ص ۵۸)

- «مالک یه عمر به خودت و جدت خدمت کردیم حالو به ما زمین دادن، صبر و تحملو اندازه‌ای داره.» (همان، ص ۵۲)

- شوفر دوباره شروع کرد «سی چی تلخ وایید.» یکی از روستایی‌ها گفت «جیگرمون خون واییده.» یکی دیگر گفت: «زندگی برامون نه هشتن.» «یکی دیگر گفت «ما تشنگی مردیم.» شوفر قهقهه زد و گفت «باله، اینها آب، می‌خوید نگه دارم بخورید. می‌خویم بریم استانداری شکایت.» (همان، ص ۶۹)

- «چیش از کله سرت درآد. حاجی رسول گفت سه چارک استخونو کرده گوشت.» (کوچه باغ‌های اضطراب، ص ۱۴۴)

- «قرار بود ملکی پسر تو تحویل بدم، تونسم سرمو بخارونم... اصلاً ثواب داره، چراغ کجان.» (نمایشنامه شب، ص ۵)

- «ای روزا که تو منطقه عروسی نیس، خدا مبارکش کنه، همه چیت که آمدن... نه دولیت، خدا برا ای کارا از غیب می‌رسونه. تا حالا نشده کسی برای عروسی در بمونه.» (همان، ص ۶)

- «دلشو نشکون- دخترت موقع شوورشه- دور و زمونه خراب شده، دلم می‌خواد سوادکی یاد بگیره، ببرنش شهر..» (همان، ص ۲۹)

فقیری لهجه کلیمی های شیراز را که «ح و ه» به صورت «ا و یا آ» تلفظ می‌کنند در طرح «دکتر» از داستان «غم های کوچک» برای شخصیت پردازی با رعایت زبان شخصیت در چند جمله آورده است:

- می‌گفت «پول که جمع شد می‌رم اسرائیل امش (همش) ده ازار (هزار) تومن.» (همان، ص ۱۲)

- ما تو ده غریبم باید بیشتر اوای (هوای) یکدیگر را داشته باشیم.» (همان، ص ۱۲)

- اوّل از همه دکتر شروع کرد «بریم اموم (حموم) تموم جونم داره می‌خاره.» (همان، ص ۱۴)

۴-۳-۴- ضرب المثل های بومی و محلی

ضرب المثل های محلی و بومی گونه ای دیگر از رنگ محلی در ادبیات اقلیمی است که در پیوند با شیوه زندگی، امکانات، محل زندگی، طرز فکر و کلیه وسایلی است که انسان در زندگی روزمره خویش با آنها سروکار دارد و در داستان های اقلیمی بر زبان شخصیت های داستان می‌نشیند.

در میان مردم استان فارس، ضرب المثل هایی رایج است که بیشتر آنها در زبان مردم کوچه و بازار به کار می‌رود و «هرکدام از آنها نتیجه تجربیات چند نسل گذشته است که اینک به صورت جمله ای کوتاه و خلاصه درآمده و به روستاها و سایر مناطق این استان رسیده است. در شیراز به مثل ها، مثل می‌گویند و مثل های رایجی هستند که همیشه از زبان مردم شنیده می‌شوند» (خدیش، ۱۳۸۵، ص ۹)

کاربرد مثل های محلی در آثار فقیری، خواننده داستان ها را با گوشه هایی از فرهنگ محلی فارس آشنا می‌سازد. فقیری در داستان هایش از زبان شخصیت های

روستایی، هر جا که نیاز به بیان غیرمستقیم و تفهیم موضوعی بوده است امثال و کنایات را جاری ساخته است:

- آدم تنها پا تو دنیا می‌ذاره و تنها می‌میره. (نمایشنامه شب، ص ۶۰) در مورد انسانی که در شرایط سختی قرار گرفته و یار و همراهی ندارد.

- آفتاب زیر حصیر پنهوم نمی‌مونه. (همان، ص ۴۸). این ضرب‌المثل محلی معادل ضرب‌المثل فارسی است که در همه مناطق ایران به کار می‌رود. (آفتاب را به گل نتوان اندود، آفتاب به گل اندودن) راستی و درستی را با دروغ نمی‌توان پنهان کرد. بالأخره حقیقت آشکار می‌شود. (فرهنگ مردم شیراز، ص ۱۹۳)

- ترقه برای توپچی به زمین زدن. (دهکده پر ملال، ص ۱۹) کسی را به وسیله‌ای کوچک ترساندن یا کسی را با مسئله‌ای جزئی تهدید کردن. (فرهنگ مردم شیراز، ص ۲۱۴) شبیه جلوی غازی معلق بازی.

۴-۵- ترانه‌ها و تصانیف عامیانه

«استان فارس با ترانه‌های دل‌انگیزی که دارد در میان سرزمین ایران ترانه‌خیز، درخششی فوق‌العاده دارد و هر ادب‌دوست ایرانی، وقتی این ترانه‌ها را که مظهری از زندگی مردم این استان هستند، بخواند و آشنا شود دل به آنها می‌بندد و با خود زمزمه می‌کند. مضمون این ترانه‌ها ترجمانی از خواسته‌های دل مردم این دیار است و همچون ترانه‌های سایر نقاط ایران، بیان‌گر عشق، آرزو، درد، هجران، و اخوردگی‌ها و گله و انتظار و سایر خواسته‌های انسانی است. (فقیری، ۱۳۵۷، ص ۸۸)

در داستان‌های فقیری، ترانه‌ها و تصانیف محلی فارس که بر سر زبان مردم به مناسبت‌هایی رایج می‌شده، آمده است. اگرچه درصد و تعداد این تصانیف و ترانه‌ها زیاد نیست اما در جایگاه خود ارزش معنوی و غنای ادبی دارند. در ادامه به این ترانه‌ها و مقام و جایگاهی که در داستان از زبان شخصیت داستان آمده است، اشاره می‌شود:

- در داستان «کوچه باغ های اضطراب» از مجموعه ای به همین نام، از زبان شخصیت داستان، تصنیفی عامیانه که مضمون آن عهد و پیمان بستن دو یار است بازگو می شود:

«همه چیم قریون تو غیر از تفنگم مو سرباز دولتم میخوام بجنگم»

مستم مستم مستم

برنو کوتاه تو دستم

«بیا بریم شاه چراغ عهدی ببندیم هر کدوم عهد بشکنیم کمر نبندیم»

مستم مستم مستم

برنو کوتاه تو دستم

«دخترتون گلون گلون میرن اُنبار دل میگه راشو ببند کوزه شو وردار»

مستم مستم مستم

برنو کوتاه تو دستم

(کوچه باغ های اضطراب، صص ۹۴-۹۳)

- در داستان «کلاغ ها» از مجموعه «سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر»، یکی از ترانه هایی که روستاییان در عروسی می خوانند چنین است:

«گلم گلم گلابتون

میخوام برم خونه خوتون

بلد نیستم راه پله تون»

(سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر، صص ۱۰۰)

- در داستان «کنیز» از مجموعه دهکده پرمالال یک بیت شعر به زبان محلی آمده است. فقیری این بیت عاشقانه را با گوش خود از زبان کنیز شنیده و احساس خود را از شنیدن آن در داستان بیان کرده است. مضمون آن در وصف قد و قامت یار و رفتن نزد دوست است:

«قربون قدت برم کوتاه کرویکت دیر و دایر بنگم نزن ایام نزیکت»

معنی: قربان قدّت برم که کوتاهی و فربه - دورادور صدایم نزن می آیم نزدیکت
(دهکده پرمال، ص ۳۰)

۴-۶- پوشش

نوع پوشش در روستاها، گونه‌ای دیگر از رنگ محلی در داستان‌های روستایی است. استان فارس با توجه به قومیت‌ها و اقلیت‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، پوشش‌های محلی. منطقه‌ای مخصوص به خود دارد. تجربه مستقیم نویسنده و مشاهدات او در کسوت یک معلم روستا از زندگی کشاورزان و روستاییان باعث شده تا هیچ کدام از این ویژگی‌ها به نحو تصنعی در داستان‌ها به کار نرود بلکه در تار و پود داستان بافته شده باشد. با توصیفات فقیری از پوشش مردان و زنان روستا می‌توان به تنوع پوشش در برخی روستاهای فارس پی‌برد. فقیری بیشتر به نوع پوشش زنان روستایی فارس توجه داشته است تا به نوع پوشش مردان.

از پوشش زنان به شلیته‌های رنگارنگ، تنبان، اشرفی، چارقند مشکی و دامن و قبا. و از پوشش مردان به تنبان، کلاه نم‌دی، کلاه دو گوش، ملکی و گیوه در داستان‌ها اشاره شده است. بهترین توصیفات شاعرانه فقیری در بیان همین رنگارنگی و تنوع پوشش است:

- زن‌ها توی صحرا به شقایق‌هایی می‌ماندند که باد جابه‌جایشان کند با آن شلیته -
های رنگارنگ و پیراهن قرمز بر زمینه سبز گندم، حکایتی است. (دهکده پرمال، ص ۳۰)

- زن‌ها تنبان زیر شلیته پا کرده بودند و گاله می‌زدند. (همان، ص ۲۰۰)
(غم‌های کوچک، ۱۳۵۲، صص ۴۴ و ۶۷ و ۱۰ و ۷۸)، (دهکده پرمال، ۱۳۵۳، صص ۱۹۸ و ۱۰۲ و ۱۷۱ و ۵۶ و ۱۰۳ و ۱۲۹)، (کوچه‌باغ‌های اضطراب، ۱۳۴۸، صص ۱۶۸ و ۷۰)، (نمایشنامه شب، ۱۳۴۹، ص ۵)، (سیری در جذبه و درد، ۱۳۵۷، ص ۱۹۱)

۴-۷- خوراک و غذاهای محلی

یکی دیگر از ویژگی ها و رنگ های محلی در داستان های اقلیمی و روستایی اشاره به انواع غذاهای محلی در یک منطقه است. فقیری در کنار ذکر دیگر ویژگی های محلی، این رنگ و ویژگی را نیز در داستان های روستایی اش به کار برده است:

۴-۷-۱- نان تیری :

- زن به بچه گفت که خار زیر تاوه بزند. شعله های آتش از زیر تاوه بیرون می زد. صدای چرق چرق سوختن خار و جرقه ها بلند شد. زن مشت خمیر را روی تخته گذاشت و نرمه آردی رویش پاشید و با تیری چوبی که دستش بود به خمیر فشار آورد خمیر زیر فشار چوب شکل می گرفت، نازک می شد. انگشتان زن با مهارت چوب را می چرخاند. خمیر مثل برگ کاغذ نازک می شد. عطر نان تازه خانه را پوشانده بود. (کوچه باغ های اضطراب، ص ۷۷).

۴-۷-۲- دوپپازه :

- «فرمایشاتی می کنین آقای مدیر، اینا که کار نیس. فکرشو نکنین. کار دارم باید برم. یه من سیب زمینی قشنگ دوپپازه کن برا ظهر، روغن و پیاز می دم بیاره.» (همان، ص ۲۳)

۴-۷-۳- کماچ :

- فراش نان کماچ می فروخت و آبنبات های کشی و بعضی از بچه ها هم یخنی نخود شب مانده که لای نان پیچیده بودند دندان می زدند. (سیری در جذبه و درد، ص ۴۴).

۴-۸- بازی های محلی

امین فقیری به دو نوع از بازی های محلی روستایان فارس در داستان هایش اشاره کرده اما کیفیت اجرای آنها را توضیح نداده است و فقط به ذکر نام این بازی ها اکتفا کرده است. ترکه بازی یا چوب بازی مردان در مراسم عروسی از این جمله است:

- در نمایشنامه شب که باز نویسی داستان «آقای صابری» از مجموعه دهکده پرملال است به این بازی محلی اشاره کرده است. «اورج ترکه بازی (چوب بازی) کنه.»

(نمایشنامه شب، ص ۶۷ و همچنین در سخن از جنگل سبز است و تبردان و تبر، ص ۹۸).

- دیگر در داستان «ابره‌های سپید خشمگین» از مجموعه داستان کوچه باغ‌های اضطراب به بازی تخم‌مرغ (خاگ بازی) که یک بازی محلی و بومی و مخصوص عید نوروز است از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اشاره شده است.

- «عید که او مد یکیشو رنگ می‌کنم با بچه‌ها خاگ‌بازی می‌کنم، می‌زنم خاگ‌های همشونو می‌شکنم.» (همان، ص ۸۲)

۵- محصولات محلی

محصولات محلی یکی از عناصر و رنگ‌های محلی است که بازتاب آن در داستان‌های روستایی، نوع محصول معروف یک منطقه را مشخص می‌کند و رنگ محلی و بومی به آنها می‌دهد. فقیری به یک نوع محصول معروف یکی از روستاهای فارس اشاره کرده است.

ده ناصرآباد یکی از ده‌هایی است که برنج‌های مرغوب و محلی در آن می‌کارند و برنج آن معروف است. در داستان «صدای پرندای گریان می‌آید» از مجموعه داستان کوفیان، فقیری به این محصول محلی اشاره کرده است. اگر چه فقیری از محصول برنج و گندم و جو و سیب‌زمینی بسیار در داستان‌ها نام برده اما این محصولات محلی فقط مختص به این استان نیستند و در دیگر مناطق نیز کاشت می‌شوند. اما چون در این داستان از روستا و برنج مختص آن نام برده، می‌توان گفت رنگ محلی به داستانش داده است. ذکر نام برنج ناصرآباد از همین مقوله است:

- «اهل کجا هستی؟ اهل ناصرآباد. ناصرآباد همونجایی که می‌گن برنجای خوبی داره، ها، همونجا.» (کوفیان، ص ۱۷۰).

نتیجه‌گیری

عناصر مهم داستان بومی و اقلیمی شامل: فرهنگ مردم (معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراک‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی (لهجه و

ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها) - شیوه معیشتی و اقتصادی و تولیدی، مکان‌ها و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی (بومی)، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه است. امین فقیری در داستان‌های روستایی‌اش در مورد مردمان و ویژگی فرهنگی و محیط و منطقه خود نوشته است. فقیری نویسنده‌ای از مکتب داستان نویسی جنوب است که تأثیر ویژگی‌های محیط و اقلیم منطقه زندگی او (فارس و روستاهای آن) در داستان‌های روستایی‌اش بیشتر نمایان است. او در اغلب این داستان‌ها از بازی‌ها، محصولات، خوراکی‌ها، پوشش مردان و زنان، ضرب‌المثل‌ها، لهجه‌ها، آداب و رسوم، باورها و اعتقادات، و بسیاری دیگر از خصوصیات منطقه و اقلیمی که بستر حوادث داستان‌های او بوده است سخن گفته است. بسیاری از تشبیهات و صور خیال به کار رفته در داستان‌های او مایه و رنگ محلی و بومی دارد. به طوری که نا آشنا بودن با آنها، فهم برخی از عبارات و جملات را با دشواری روبه‌رو می‌کند. از طرفی دیگر داستان‌های روستایی فقیری محمل مناسبی برای مطالعات فرهنگی و اجتماعی در حوزه روستاهاست و از بین نویسندگان روستایی نویس معاصر کمتر کسی به قوت و قدرت فقیری جامعه روستایی را شناخته و گونه‌های رفتاری و فرهنگی ایشان را در آثارش بازتاب داده است.

منابع و مأخذ

الف - کتاب‌ها:

- ۱- بین فیشر، ویلیام (۱۳۸۹)، سرزمین ایران (جلد اول از تاریخ ایران کیمبریج)، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲- خدیش، حسین (۱۳۸۵) فرهنگ مردم شیراز، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- ۳- دوبلیج، هارم (۱۳۹۲)، قدرت مکان، ترجمه رضا التیامی نیا و یاشار ذکی، تهران، نشر سلمان پاک.
- ۴- شیری، قهرمان (۱۳۸۷)، مکتب‌های داستان‌نویسی ایران، تهران، نشر چشمه.

۵- فقیری، امین (۱۳۵۳)، دهکده پر ملال، چاپ سوم، تهران، نشر سپهر.
۶- _____ (۱۳۵۷)، سخن از جنگل سبز است و تبردار و تبر، تهران، شرکت انتشاراتی زردیس .

۷- _____ (۱۳۵۳)، سیری در جذبه و درد، تهران، نشر سپهر.

۸- _____ (۱۳۵۲)، غم‌های کوچک، تهران، نشر سپهر.

۹- _____ (۱۳۴۸)، کوچه باغ‌های اضطراب، تهران، نشر سپهر.

۱۰- _____ (۱۳۵۶)، کوفیان، تهران، نشر سپهر.

۱۱- _____ (۱۳۴۹)، نمایشنامه شب، تهران، نشر سپهر.

۱۲- گری، مارتین (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمه منصوره شریف زاده، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)، داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، تهران، نشر اشاره.

۱۴- میرصادقی، جمال و میمنت ذوالقدر، (۱۳۷۷)، واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران، انتشارات کتاب مهناز.

۱۵- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷)، صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران، نشر چشمه.

ب- مقالات:

۱- خیر اندیش، سید مهدی و زهره بوستانی، (۱۳۹۱)، «تحلیل و بررسی سبک در رمان‌های امین فقیری» مجله بهار ادب (سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی) سال ۵ شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱، پی‌درپی ۱۷، صص ۱۱۵-۱۳۵.

۲- شیری، قهرمان (۱۳۸۴)، «آرمان و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، تیرماه ۱۳۸۴، صص ۵۲-۶۳.

۳- _____ (۱۳۸۵)، «ناتورالیسم در داستان نویسی جنوب»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۸، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۶۱.

۴- مشتاق مهر، رحمان و رضا صادقی شهپر، (۱۳۸۹)، «ویژگی های اقلیمی و روستایی در داستان نویسی خراسان»، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۸، بهار ۱۳۸۹، صص ۸۱-۱۰۷.

ج- پایان نامه ها:

۱- حبیبی، ربابه (۱۳۸۴). «ادبیات اقلیمی و تجلی آن در آثار محمود دولت آبادی»، به راهنمایی دکتر مجتبی بشردوست، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.